

وی موثر نبود؟ در اینجا قصد توجیه عملکرد فرقهٔ دموکرات در خلال بحران آذربایجان نیست، چرا که اصلاً این موضوع جز در چارچوب روابط ایران و شوروی قابل تبیین نیست، بحث اصلی بر سر بستر داخلی این گونه حرکت هاست و این که برای جلوگیری از بهره برداری احتمالی بیگانگان از این گونه زمینه ها چه می شد و می توان انجام داد.

در پایان از محضر آقای محسنی که انتشار مقالهٔ «ایرانیت... پیشه وری جوان» را در شمارهٔ پیشین گفتگو اقدامی دانسته اند همسوبا تحرکات مشابهی که به زعم ایشان «...» در این بازار آشفته بدون کوچکترین مسئولیت ملی به درج مطالبی اقدام می کنند که به ندرت با مصالح کشور مطابقت دارد...» این پرسش را نیز مطرح می کنیم که حقاً «مسئولیت ملی» را در چه می بینند؛ ردیف کردن القاب و عناوین چون عنصر «معلوم الحال» و «سپردگی به بیگانگان» و قس علیهذا یا فراهم آوردن زمینه ای برای یک بازنگری انتقادی به علل و دلایل آنچه می توانست صورت دیگری داشته باشد؟

ک. ب

## مسختی های قفقاز، یک حوزهٔ فراموش شده

در خلال سیاست های استالینی کوچاندن اجباری بسیاری از ملل و اقوام قفقاز در سال های مقارن با جنگ دوم جهانی، در دوره ای که صد ها هزار چچن، اینقوش، قبارطه ای، با

لکار، قلموق، تاتار کریمه... با بر جای گذاشتن تلفات و ضایعاتی هولناک به اقصی نقاط آسیای میانه تبعید شدند، گروه کثیری از قوم ترک زبان و شیعی مذهب مسختی که از دیر باز تاریخ در منطقه ای واقع در نقطهٔ التقای ارمنستان و گرجستان و ترکیهٔ امروز می زیستند نیز در این موج عظیم گرفتار آمده و به آسیای مرکزی و دیگر نقاط شوروی سابق تبعید شدند. در حالی که در سال های بعد، و به ویژه پس از فروپاشی شوروی بسیاری از بازماندگان این اقوام و ملت ها به موطن خویش باز گشتند، مسختی ها که نه در تبعید گاه های خود امکان زیست دارند و نه از امکان باز گشت به سرزمین اصلی خود برخوردار هستند، کماکان آواره و فراموش شده مانده اند.

مسختی ها از لحاظ عمق اعتقادات مذهبی با مسلمانان شمال قفقاز فرق دارند<sup>۱</sup>. علت این امر حوزه سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که ترک های مسختی به آن مربوطند. درست است که منطقه زندگی آنان بعد از سال ۹۹۵ هـ. ق/ ۱۵۷۸ م به بعد، یعنی با توسعهٔ نفوذ عثمانی ها دیگر از لحاظ اداری تحت اداره حکومت هایی با مرکزیت ایران قرار داشته، ولی این منطقه تا ۲۵۰ سال بعد یعنی تا چیرگی روس ها بر آن سامان در ۱۸۲۸ و وحدت فرهنگی و جغرافیایی خویش را به زعم حاکمیت عثمانی ها نیز حفظ کرده بود. اگر چه در فرهنگ عثمانی و به تبع آن در زبانشناسی، مردمشناسی و بحث هویتی در ترکیه امروز، حوزهٔ عجمی / آذری / اوغوز شرقی تقریباً از آناتولی مرکزی آغاز و شمالغرب و قسمت هایی از مرکز ایران را در بر

می‌گیرد، ولی مرز اصلی حوزه تفکر، فرهنگ و معنویت آذری و عثمانی ویا مرکزیت ایران و مرکزیت استانبول را تشیع و تسنن مشخص می‌کند. در این میان ترک‌های مسختی بر اساس آداب و رسوم، فرهنگ، لهجه، موسیقی و شیوهٔ برپایی عزاداری جزو حوزه آذری (Azeri Sahasi) و یا سیستم تفکر با مرکزیت ایران قلمداد می‌شوند. در واقع ارتباط و شباهت سرنوشت مسختی‌ها با مسلمان‌های جنوب قفقاز یعنی اهالی آذربایجان و اقوام مسلمان ساکن در گرجستان و ارمنستان بیشتر از همدلی آنان با مسلمانان شمال قفقاز است. نگاهی به قسمتی از فرهنگ و ادب و هنر این قوم یعنی فرهنگ و ادبیات و هنر عاشیق‌ی مسختی‌ها خود گویای کم و کیف این پیوند و ارتباط است.

محل زندگی ترک‌های مسختی در منابع اسلامی به ایالت آخیسقا، آخیسخا<sup>۲</sup> ویا چیلدیر معروف بوده است. کتاب **دده قورقورت** ظاهراً اولین منبع ترکی- اسلامی است که نام آخیسقا در آن به صورت آق سقا آمده است<sup>۳</sup> در نمایشنامهٔ «اصلی و کرم» نیز با تلفظ آذربایجانی آخساخا قید شده است. مسخت، مسختیا و مسقط نام‌هایی هستند که از طرف گرجی‌ها به این منطقه داده شده است. ایالت / بیگلربیگی آخیسقا متعاقب تصرف این منطقه از طرف سپاه عثمانی تحت فرمان سردار لاله مصطفی پاشا در ۹۹۵ هجری ق. / ۱۵۷۸ م تاسیس شده است. در حال حاضر این منطقه بین سه کشور ترکیه، گرجستان و ارمنستان تقسیم شده است. سانجاق‌های ۱- بدره ۲- آزغور ۳- آخیلکلک ۴- خیر تیز ۵- چچرک ۶- آخیسقا (با تلفظ گرجی



آخالتسیخ) ۷- آلتون قلعه و ۸- آجارا، طبق معاهده مسکو در شانزدهم مارس ۱۹۲۱ در تصرف گرجستان هستند. و ۹- آق بابا (نام جدید آماسیا) ۱۰- قیزیل قوچ (نام جدید گوکاسیان) در تصرف ارمنستان و ۱۱- ماچاخل (دوسوم آن در آرتوین ترکیه و یک سوم در آجارستان گرجستان) ۱۲- لیسوانه ۱۳- یوسف ایلی ۱۴- آردانوچ ۱۵- ایمیر خو ۱۶- شاوشات ۱۷- اولتی ۱۸- نارمان ۱۹- قامقیس ۲۰- پوسوف ۲۱- آرداخان ۲۲- چیلدیر در داستان های آرداخال، ارضروم و آرتوین ترکیه واقع هستند<sup>۴</sup>. نحوه سازبندی، نوازندگی، داستانسرایی، خوانندگی، رقص، ایفا و تمامی ابعاد هنر عاشیقی موجود در منطقه تفاوت اساسی با دیگر مناطق ترك نشین شیعه در ایران و قفقاز ندارد. حتی اساس آهنگ ها و ملودی ها که به «هاوا» معروف است نیز هیچ فرقی با اقصی نقاط ایران و آذربایجان ندارد. مکتب عاشیقی محال چیلدیر یکی از غنی ترین مکتب ها بوده علاوه بر «هاوا» های مشترک با دیگر مناطق، دارای ۱۷ آهنگ و ده ها داستان مخصوص به خود است که این گویای تمایل شدید به تصنیف و آهنگسازی است و شاهدهی برغنائی مکتب چیلدیر می باشد. عاشیق شنلیک سراینده دهها قوشما، گرایلی، تجنیس، دیوانی، مخمس، داستان و حکایت و موجود چندین «هاوا» نه تنها در آذربایجان بلکه کیلومترها دورتر، در آنکارا نیز معروف بوده، کتاب های وی به طبع رسیده است و شنلیک شاگرد عاشیق نوری بود. وی نیز عاشیقی را از خسته حسن، شاعر و داستانسرای قرن ۱۸ آموخته است. عاشیق های منطقه که در قید

حیات می باشند در کشورهای مختلف فعالیت می کنند. در نتیجه تاثیر عمیق هنر عاشیقی بر محیط های قومی - فرهنگی همسایه - از جمله ارمنه و گرجی ها، تمایل به اخذ این هنر از اطراف آنان بسیار قوی بوده است. اتو، نیکو، سفیل لادو، پکدای، فیدای، زینی، شیدایی، روحانی، شیوغایی از جمله معروف ترین عاشیق های گرجی منطقه در قرون ۱۸ تا ۲۰ بوده اند. هم اکنون نیز چندین عاشیق کهنسال گرجی در منطقه مشغول زندگی و فعالیت هنری می باشند<sup>۵</sup>.

تاریخ و تحولات منطقه ای این خطه و مردمانش را به حال خود نگذاشت. پس از دوره ای طولانی از حاکمیت عثمانی ها، نوبت به روس ها رسید که منطقه آخیسقا را دروازه تاریخی دستیابی به آناتولی تلقی کنند. در سال های نخست قرن نوزدهم روسها ضمن بر جای گذاشتن تلفات بی شمار توانستند قسمت عمده منطقه را اشغال و با امضای قرارداد ادرنه (۱۸۲۹)، حاکمیت خود را بر آن تثبیت کنند. بدینسان ترك های آخیسقا به دو بخش تقسیم شدند. پس از جنگ های ۱۸۷۸ بسیاری از ترك های آخیسقا وطن خود را بالاچاره به قصد آناتولی ترك گفتند. احفاد این افراد اینک در مناطق چوروم، آلاجا، اینه گول، الشکیرت و دیگر مناطق به صورت دسته جمعی و پراکنده زندگی می کنند. برخی نیز با انتخاب نام های خانوادگی آخیسقا، لیوانه و قفقاز ارتباط خود را با گذشته حفظ نموده اند. در سال ۱۸۹۰ در این حوزه که تحت تصرف روس ها قرار داشت جمعاً ۴۰ کلیسای روسی و گرجی، ۸ کلیسای

ارمنی و ۴۷ مسجد وجود داشته است. یک سوم مسلمان ها نیز اهل تسنن بوده اند. در یک دایرة المعارف روسی که در ۱۸۷۹ منتشر شده است نیز در توصیف جمعیت ۷۷۰۰۰ نفری آن حدود، ۵۳٪ ترك، ۲۲٪ ارمنی، ۱۷،۷٪ گرجی و ۳،۳٪ درصد روس ذکر شده اند.

وقایع پس از جنگ جهانی اول با توجه به هرج و مرج ناشی از جنگ های داخلی و بی ثباتی کل منطقه، دست کمی از وضعیت فاجعه آمیز پیشین نداشت. در زمان حاکمیت جمهوری های مستقل ارمنستان و گرجستان در این دوره نیز مسختی ها کما کان تحت فشار و تعقیب قرار داشته و در دوران حاکمیت شوراهای نیز وضعیت آن ها تغییر چشمگیری نکرد. رژیم شوروی در حالیکه حق تاسیس جمهوری خود مختار را به اوستیها، آجارها و ابخازها اعطا کرد، ترك های مسختی و ترك های شیعه محال بور چالی را نادیده گرفت. امواج پی در پی و سهمناك اشتراکی کردن اجباری کشاورزی و تصفیه های سراسری که در این مقطع خاص به اتهام «کمالیسم» و «پان ترکیسم» صورت گرفت، سال های بین دو جنگ را به سال های مصیبت باری برای مسختی ها تبدیل کرد. در این دوره شوونیزم گرجی با حمایت استالین شدت یافت. نام خانوادگی مسختی ها بالاجبار به گرجی تغییر داده شد. اهالی منطقه توانستند حق خواندن و نوشتن به زبان خویش را به نام ترکی تا ۱۹۳۸ و به نام آذربایجانی تا ۱۹۴۰ حفظ کنند. ولی از سال ۱۹۴۰ به بعد زبان و هویت رسمی شان گرجی نامیده شد. مابین سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ به بهانه تقویت مرز ترکیه، ده ها هزار

سرباز روس در منطقه اسکان داده شدند. چهل هزار نفر از کسانی که تا آن زمان به خدمت ارتش فرا خوانده نشده بودند به جبهه آلمان فرستاده شدند. زنان و دختران و کودکان آنها نیز به کار ساختن راه آهن بورجامه گماشته شدند. احداث این خط آهن که در ۱۹۴۴ به پایان رسید، جان هزاران زن و کودک بیگناه مسختی را گرفت.

نیمه شب ۱۴ نوامبر ۱۹۴۴ هزاران سرباز روس به خانه و کاشانه مسختی ها حمله ور شدند. ظرف چهار ساعت کامیون های مملو از انسان های مظلوم و بیگناه به راه آهن برده شد. از این میان تنها حدود چند صد خانوار توانستند از کوه و کمر یا به زور رشوه از مرز گذشته به ترکیه پناهنده شوند. این خانواده ها هم اینک در شهر های آغری، موش، قیریق خان، اینه گول و شهرهای بزرگ ترکیه زندگی می کنند. در این فاصله روس ها جمعیت یکصد و پنجاه تا دویست هزار نفری مردم را بار واگن های باری کرده و به سوی آسیای میانه روانه ساختند. وقتی واگن ها به دریای خزر نزدیک شدند، به آنها گفته شد: «شما را به دریا خواهیم ریخت».

تلاش آن ها برای پناهندگی در جمهوری آذربایجان به جایی نرسید. تصمیم استالین قطعی بود. سردمداران آن زمان آذربایجان تهدید به تیر باران شدند. پس از ۳۰ روز توقف در آن حدود واگن ها شروع به حرکت دوباره کردند. سرمای کوه های اورال سبب مرگ بسیاری شد.

دستگاه تبلیغاتی شوروی قبل از رسیدن پناهندگان دست به تبلیغات وسیعی زده، پناهندگان را جانی، آدمخوار، دشمن خلق

و... معرفی کرده، مردم محلی نیز آنان را طرد کردند، این واقعه برای مسختی‌ها از کوچ اجباری هم گران تر آمد. در نتیجه گرسنگی و سرما حدود پنجاه هزار نفر جان خویش را از دست دادند<sup>۶</sup>.

پس از خاتمه جنگ برخلاف برخی از اقوام کوچانده شد به شمال قفقاز که به آلمان دوستی متهم شدند، هیچ اتهامی به مسختی‌ها زده نشد. ضمناً در اطلس‌های مردم‌شناسی شوروی منطقه آخیسقا به صورت سابق خود، به عنوان محل سکنی مسختی‌ها نشان داده می‌شود.

در فاصله سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۵۶ مسختی‌ها حق مسافرت به شهرستان دیگر، تحصیلات عالی و خدمت سربازی را نداشتند.

بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست در سال ۱۹۵۶ بر خلاف دیگر اقوام تبعیدی، تاتارهای کریمه و مسختی‌ها نه تنها حق بازگشت به موطن خویش را کسب نکردند بلکه اموال مصادره شده‌شان نیز اعاده نشده، با مسافرت آنان به وطنشان نیز مخالفت شد.

تا ژوئن ۱۹۶۸ مسختی‌ها سعی داشتند از طریق تشکل‌های گاه به گاه برای فراهم آوردن موجبات بازگشت با مقامات روسی و گرجی وارد مذاکره شوند. نتیجه این اقدامات بازداشت و تبعید بود. در سال ۱۹۶۸ شورای عالی شوروی طبق قرار نامه حیرت‌آوری در عین حال که از آخرین ملت تبعیدی یعنی مسختی‌ها اعاده حیثیت نمود، طبق بند دوم قرار نامه مقرر داشت که آنان می‌بایست تا ابد به زندگی در مناطق تبعیدی خود ادامه دهند<sup>۷</sup>. فقط ۵۷ خانواده توانستند به محل زندگی خویش باز گردند<sup>۸</sup>.



## حوادث فرغانه

همانگونه که گفته شد مسختی ها به علت وابستگی به حوزه فرهنگی مادر و تا حدودی بدبینی و نارضایتی عمومی اهالی آسیای میانه نه فقط در میان آنان حل نشدند (چنانکه مطابق آمار ۱۹۷۹، ۸۴٪ از آنان به زبان و لهجه ملی خود سخن می گفته اند)<sup>۹</sup>، بلکه توانستند به عنوان جامعه ای زنده، پویا و فعال در سخت ترین شرایط جهت کسب حقوق ملی خود مبارزه نمایند. بر خلاف مسمانان آسیای میانه که در نهایت از پذیرش مسختی ها در میان خود سر باز زدند، آذربایجانی ها با اینکه تمایل شدیدی به ایجاد و یادآوری تمایز خود و ترک های حنفی آناتولی داشتند، مسختی ها را همچون هموطنان و برادران خویش پذیرفتند. چنانکه تقریباً تمامی جمعیت ۱۸۰۰۰ نفری مسختی های ازبکستان به آذربایجان پناهنده شدند. کشوری که خویشاوندانی هم در بعضی مناطق آن مانند قره باغ داشتند.

نزاع مسختی ها و ازبک ها در اصل از یک مشاجره ساده شروع شد. روز ۲۳ می ۱۹۸۹ در روستای قوواسای (Quvasay) مشاجره لفظی بین یک زن میوه فروش ازبک و یک جوان ترک به دعوا انجامید. این نزاع، از روزهای ۳ و ۴ ژوئن به بعد تبدیل به قیامی فراگیر در مناطق فرغانه، مارگیله، تاشلاق و قوواسای گردید. حوادث، چند روز بعد یعنی ۱۵ ژوئن تحت کنترل در آمد. نتیجه این حوادث خونبار، تنها هزاران کشته و زخمی نبود، نیروهای امنیتی شوروی مسختی ها را به اردوگاه هایی خارج فرغانه انتقال دادند و در نهایت قسمت عمده آنان

به آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پناهنده شدند.

سال ۱۹۸۹ سال مطرح شدن سیاست پرسترویکای گریباچف بود. می توان حس کرد که در این زمان میل به استقلال در گرجستان و ازبکستان فزونی یافته، از طرف دیگر کا گ ب نیز تمایل داشت گورباچف را در موقعیت نا مناسبی قرار دهد. متعاقب جبهه گیری گرجی ها علیه مسکو، سرمداران شوروی سعی کردند مساله بازگشت حدود سیصد هزار مسختی را به گرجستان به عنوان اهرم فشاری علیه گرجی ها بکار گیرند. در ازبکستان نیز افکار عمومی متوجه افشای پرونده های ارتشاء و فساد مالی و اداری گیدیلیان و ایوانوف دو مأمور برجسته صلاحیتدار بود. این حوادث حس دشمنی با روس ها را بیدار کرده بود. بدین ترتیب ازبک ها علیه روس ها جبهه گرفتند. در این محیط پر بحران، ارتش، کا گ ب و کادرهای قدیمی حزب کمونیست که مخالف گورباچف و طرفدارانش بودند به فکر بهره برداری از موضوع مسختی ها افتادند تا از این طریق ضمن تحت فشار گذاشتن گرجی ها، اذهان عمومی ازبک ها را نیز از مسائل داخلی به مسئله پناهندگان مسختی معطوف کنند.

جهت تحقق چنین اهدافی بود که گروه هایی از جوانان ازبک مسلح و به خیابان ها اعزام شدند و زمینه برای قتل عام و کشتار مسختی ها فراهم شد.

تا فوریه ۱۹۹۰ تقریباً تمامی مسختی ها مجبور به ترک ازبکستان شدند. ظلم و ستم آوارگی های سال ۱۹۴۴ در ۱۹۹۰ تکرار شد.

## در روزگاری نه چندان دور

در روز و روزگاری نه چندان دور، مرگی از نوع مرگ محمد مختاری و جعفر پوننده را به رغم تمامی جوانب دردناکش، می شد در چارچوب وجه بیانی احساسی - واندکی نیز ستیزه جویانه - چون «در مسلخ عشق جز نکو را نکشند...»، ثبت است در جریده عالم دوام او... و قس علیهذا جای داد و همچون سرنوشت محتوم راهی که در پیش داشتند، به حال خود رها کرد. تا بار دیگر در روزگاری نه چندان دور از حافظه تاریخی خارجش کنند و بر آنها آشکارا بگریند. ولی امروزه این دیگر جواب نمی دهد. نه اینکه چنین نیست - هنوز هم کم و بیش همان است - ولی در عین حال کاملاً آشکار است، که جامعه دیگر نه می تواند و نه می خواهد این مرگ ها را به همان قالب های مألوف - «مرگ مردان، مرگ میدان» - سپرده، آن ها را بپذیرد. موج عظیم اعتراض هایی که برخاست و در سطح وسیعی از عرصه سیاسی و فرهنگی منعکس شد، شاهدهی است بر این مدعی.



شاهدهی است بر اینکه جامعه قهر را به تن نمی گیرد. افسوس که آشکار شدن چنین حقیقتی با چنین آزمون تلخی همراه شد.

گفتگو

امروز که اتحاد شوروی دچار فروپاشی شده است مسختی ها هنوز از حق باز گشت به میهن خود محروم اند و هم اکنون در ۴۲۶۴ منطقه مسکونی مختلف اتحاد شوروی سابق زندگی می کنند. تعداد ششصد هزار مسختی در گوشه و کنار فدراسیون روسیه با مشکلاتی چون ناسیونالیسم افراطی، مرگ، بیکاری، گرسنگی، بحران اقتصادی و... دست و پنجه نرم میکنند<sup>۱</sup>.

تقی سلام زاده

یادداشت ها:

- 1-A: Bennigsen & S.E. Wimbush: *Muslims of the Soviet Empire*, C. Hurts & company, London, 1985, pp. 215-216.
- 2- *Encyclopedia of Islam*, "Akhiskha".
- 3- *Catalogus Codicum Manuscriptorum Orientalum*. Bibliothecae Dresdensis, Dresden, 1831, no 86.
- ۴- اصلان، قیاس: *آخیسفا تورککری کولتورودایانیشما* درنگی، آنکارا، ۱۹۹۵، ص ۷.
- ۵- قاسملی، محرم: *عاشیق صنعتی، اوزان، باکو*، ۱۹۹۶، صفحات ۱۸۶-۱۹۱.
- 6- Robert Conquest, *The Nation Killers, The Soviet Deportation of Nationalities*, Mac Millan, London, 1970.
- ۷- اصلان قیاس، همان، ص ۱۲.
- 8- S. Gidenbery, *Pride of Small Nations*, Zed Book, 1994.
- 9- A. Bennigsen..., *Ibid*, p. 217.
- ۱۰- اصلان قیاس، همان، صص ۱۲-۱۹.